

## زن بودن و افغان بودن و تبعیض به توان دو

# زنان افغانه سیرجان

سمیرا سرچمی

گزارش

آن‌ها. اگر به هر دلیلی ناچار به مهاجرت شویم و جامعه‌ی میزبان هرگونه رفتار تبعیض‌آمیز با ما داشته باشد و به ما به چشم شهروند درجه دو که چه عرض کنم به چشم «ناشهروند» نگاه کند، چه حالی خواهیم داشت؟ پس چرا نسبت به هم‌زبان‌های امروز و هم‌وطنان دیروزمان تبعیض روا می‌داریم؟

آیا چنین تبعیض‌های مضاعفی که به شکل فرهنگ و ضدفرهنگ جلوه کرده‌اند، در واقع پشت پرده اقتصادی ندارند؟

سیمین کاظمی که از جامعه‌شناسان و فعالان حقوق زن سرشناس است. طی یک مقاله‌ی پژوهشی وضعیت زنان مهاجر بویژه زنان افغان را از زاویه‌ی دیگری مورد بررسی قرار داده.

مقاله «وضعیت اشتغال زنان مهاجر افغانستانی شاغل در کار دستمزدی خانگی: یک مطالعه کیفی» یک مقاله پژوهشی است و در آن به بخش نامرئی و پنهان طبقه کارگر در ایران، یعنی زنان مهاجر افغانستانی پرداخته شده که در خانه به کار دستمزدی مشغول هستند.

در قسمت بحث و نتیجه‌گیری مقاله، ویژگی‌ها و مسائل و مشکلات اشتغال این بخش از کارگران تشریح شده است.

«کار دستمزدی زنان کارگر مهاجر افغانستانی در خانه، به دلیل آنکه در حوزه خصوصی انجام می‌شود، دو پیامد منفی عمده برای زنان کارگر به دنبال دارد، اول اینکه آنها را به کارگران نامرئی تبدیل می‌کند که شرایط کارشان از دید جامعه پنهان می‌ماند و همین آنها را در معرض بهره‌کشی بیشتر و مستمر قرار می‌دهد. در واقع در سراسر جهان کارگران خانگی در یک چیز مشترکند و آن محل کار غیرمعمول است که غیرقابل بازرسی و خارج از دید عموم است، که این وضعیت، بهره‌کشی از زنان را تسهیل می‌کند.

از طرف دیگر کار دستمزدی در خانه، زنان کارگر را در سلول‌های بریده از جهان محصور می‌کند و ارتباطشان را با حوزه عمومی قطع می‌کند؛ به طوری که این کارگران منزوی، نمی‌توانند تعاملی با کارگران هم‌سرنوشت خود داشته باشند و برای بهبود وضعیتشان همفکری کنند. در چنین نوعی از کار آگاهی طبقاتی امکان وقوع ندارد و کارگران قادر به کنش جمعی برای بهبود وضعیت شغلیشان نخواهند بود.

هر نوع ابراز نارضایتی فردی از شرایط بهره‌کشی، آنها را در معرض بیکار شدن قرار می‌دهد که خود کابوسی برای این گروه از کارگران به شمار می‌رود.

بنابراین استثمار نیروی کار زنان مهاجر بدون هیچ مقاومتی استمرار می‌یابد. محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی که زنان را از ورود به حوزه عمومی و اشتغال در بیرون از خانه منع می‌کند به همراه فرودستی اقتصادی و طبقاتی و موقعیت مهاجر غیرقانونی زنان با اثر سینرژستی‌شان، زن کارگر مهاجر را در معرض استثمار و بهره‌کشی قرار می‌دهند.»

### مهربان باشیم

بد نیست ما سیرجانی‌ها در نوع رفتارمان با این همشهریان ناخواسته تجدید نظر کنیم و یادمان باشد فارغ از همه‌ی تفاوت‌های فرهنگی، مذهبی و گویشی و زبانی، همه‌ی ما انسانیم و نباید کرامت هم را زیر پا بگذاریم.

پنج کتان می‌گویند ما الان یک ساعت هست که اینجا منتظریم پس چرا نوبت‌مان نمی‌شود؟ منشی بی‌تفاوت گوش می‌دهد و جوابی نمی‌دهد. دو زن افغان عجله دارند و باید جواب آزمایش یکی‌شان را به پزشک نشان دهند. می‌گویند شب مهمان دارند و باید بروند.

می‌پرسم برای چی آمده‌اند دکتر؟ گویا به خاطر زایمان زیاد دچار عفونت شده‌اند: «شوهران ما فرزند زیاد می‌خواهند. چون نیروی کار می‌شوند و عسای دستمان هستند.» آن‌ها با این که سن پایینی دارند اما مسن‌تر به نظر می‌رسند. یکی شان چهار فرزند دارد و دیگری سه تا. روایت می‌کنند که زایمان بچه‌هایشان طبیعی بوده و چون در شهر غریب یعنی سیرجان مامای خوبی سراغ نداشته‌اند زایمان‌شان را مادر و خواهر بزرگترشان انجام داده و چون چندان وارد نبوده‌اند درد زیادی کشیده‌اند.

ثریا می‌گوید: «مردم سیرجان پندار می‌کنند ما آدم‌هایی هستیم که تا به حال حمام نرفته‌ایم. برای این است که باید از رفتن به خدمت پزشکی محروم بگردیم.»

بحث پزشکی و خدمات این چنینی را همین جا تمام می‌کنم و سوالات ذهنم را به ردیف می‌پرسم. اینکه به عنوان زنانی که به اجبار وطن خود را ترک کرده‌اند در کشور و شهر غریب با چه چالش‌هایی روبرو هستند؟ چه چیزهایی تا به حال آن‌ها را آزرده؟

جواب می‌دهد: «سولیت فرزندان و پدر و مادرهای پیرمان بر دوش ماست. امور خانه بر دوشمان هست و باید حواسمان به همه چیز باشد. بماند که چون این جا غریبیم باید حواسمان به احوالپرسی‌های بی‌مورد با مردان هم باشد که اگر نباشد خانه بر سرمان ویران می‌شود چون همسران ما روی این مسائل حساسند. ما به اینجا که آمدیم چادرمان را تغییر دادیم تا هم‌رنگ جماعت شویم و زیاد توی چشم نباشم. اوایل این موضوع اذیت‌مان می‌کرد چون هویت‌مان را باخته بودیم ولی با چادر جدید خودمان را سازگار کردیم.»

ثریا که جواب سوالات مرا می‌دهد و از نحوه‌ی پاسخ دادنش پیداست مدیریت امور خانه‌ای را -که دو خانواده در آن زندگی می‌کنند- در دست دارد.

می‌گوید همسرش ایرانی‌ست و فرزندانش اینجا به دنیا آمده‌اند. هر سه فرزندش که همگی پسر هستند نتوانستند مدرسه بروند و سواد ندارند. او می‌گوید در خانه بهشان دست و پا شکسته سواد می‌آموزد چون دوست و آشنایی ندارد که راهنمایی‌شان کند و تا به حال به هر کس که رو زده بی نتیجه مانده. ثریا بحث را کوتاه می‌کند و می‌گوید طالبان سرنوشت همه‌ی ما را نابود کرد.

ما وقتی افغانستان بودیم مدرسه می‌رفتیم اینجا که آمدیم همسرانمان گفتند اینجا غریب هستید و واجب نیست درس بخوانید. این جمله‌ی اینجا غریب هستید و چون زن بودیم از همه چیز محروم شدیم حتا از یک ماما و زایمان آسان.»

ناشهروند!

از این شرایط دل آدمی به درد می‌آید. یک لحظه خودمان را بگذاریم جای